

عوامل و پیامدهای تطورات تاریخی اندیشه مهدویت در اسماعیلیه*

سیدمرتضی شیرازی^۱

مصطفی جعفرطیاری دهاقانی^۲

محمد جاودان^۳

سیدناصر موسوی^۴

چکیده

بر اساس پژوهش‌های تاریخی، اندیشه مهدویت یکی از بنیادی‌ترین آموزه‌های تشیع است که نقش مهمی در شکل‌دهی باورهای کلامی، سیاسی و اجتماعی مسلمانان داشته است. در این میان اسماعیلیه، از شاخه‌های مؤثر تشیع است که برداشت‌های متنوع و متحولی از مفهوم مهدویت ارائه داده است. اما آنچه با مروری گذرا از بررسی‌های مورخین به دست می‌آید خلأ تحقیقی آشکار در سیر اندیشه مهدویت در اسماعیلیان از آغاز تاکنون است. این خلأ، نویسندگان مقاله را با این مسئله مواجه کرده که دگرگونی‌های تاریخی این اندیشه از آغاز تا حال حاضر در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اعتقادی، فرهنگی و... چه بوده؟ در همین راستا مهم‌ترین سؤالی که این پژوهش با آن مواجه شده این بوده که عوامل این دگرگونی‌ها چیست و تحولات ایجاد شده چه

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۰ / مقاله پژوهشی

۱. دانشجوی دکتری فرقه‌های تشیع، گروه تاریخ و فرق تشیع، دانشکده مطالعات اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران / shirazi.mortezaa@gmail.com

۲. دانشیار، گروه مطالعات شیعی، دانشکده مطالعات اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) / Jafartayari@urd.ac.ir

۳. دانشیار، گروه مطالعات شیعی، دانشکده مطالعات اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران / javdan@urd.ac.ir

۴. استادیار، گروه مطالعات شیعی، دانشکده مطالعات اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران / sn.musavi@urd.ac.ir

پیامدهایی داشته است. رویکرد نویسندگان مقاله در پاسخ به مسئله و سؤالات مذکور بر پایه منابع اصیل تاریخی و کلامی اسماعیلیان به روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای این نتایج را داشته است: اولاً؛ اندیشه مهدویت در اسماعیلیه جز در پیوند با بستر تاریخی هر دوره قابل درک نیست. همچنین این اندیشه بیش از آن که مفهومی آخرالزمانی باشد، سازوکاری برای تداوم هدایت دینی و بازسازی اجتماعی است؛ ثانیاً؛ این اندیشه در میان اسماعیلیه مفهومی ثابت نداشته، بلکه در تعامل با شرایط بیرونی و نیازهای درونی جامعه بازتولید شده و گرایش‌های آن در دوره‌های مختلف از «باور به غیبت و انتظار» در آغاز دعوت، به «مهدویت انقلابی»، «مهدویت سیاسی و حکومتی»، «مهدویت فلسفی و باطنی» و سرانجام در دوره معاصر در قالب «مهدویت اصلاح‌گر و تمدنی» تحول یافته است.

کلید واژگان: مهدویت، اسماعیلیه، تطور تاریخی، فاطمیان، قرمطیان، نزاریان، امام زنده.

مقدمه

اندیشه مهدویت یکی از مفاهیم بنیادین در الهیات اسلامی است که نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی نظام‌های اعتقادی، الگوهای کنش اجتماعی و صورت‌بندی‌های سیاسی مسلمانان ایفا کرده است. باور به ظهور مصلحی الهی گرچه در کلیت خود مفهومی مشترک در میان فرق اسلامی است، اما تفسیر، کارکرد و پیامدهای آن در هر مذهب، تابع شرایط تاریخی، ساختار کلامی و نیازهای اجتماعی آن فرقه بوده است. از این منظر مهدویت نه صرفاً آموزه‌ای غیبی، بلکه مفهومی تاریخی و تحول‌پذیر تلقی می‌شود که در بستر زمان، دچار بازتعریف‌های متعدد شده است.

در میان فرق اسلامی، اسماعیلیه جایگاهی متمایز دارد؛ زیرا اندیشه مهدویت در این مذهب، با مسئله امامت، سازمان دعوت و مشروعیت سیاسی پیوندی وثیق یافته و در مقاطع مختلف تاریخی، کارکردهایی گاه فراتر از یک آموزه کلامی صرف داشته است. مهدویت در تفکر اسماعیلی، هم‌زمان نقش تبیین‌کننده تداوم امامت، عامل انسجام درونی جامعه دینی و ابزاری برای مواجهه با قدرت‌های سیاسی مسلط را ایفا کرده است. همین چندلایگی مفهومی، بررسی تاریخی این اندیشه را ضروری و در عین حال پیچیده ساخته است.

فرقه اسماعیلیه از شاخه‌های اصلی تشیع است که از قرن دوم هجری تاکنون، دوره‌های تاریخی متعددی از شکل‌گیری و پنهان‌کاری (دوره ستر) و فعالیت‌های انقلابی داعیان تا تأسیس خلافت فاطمی و سپس تحولات فکری و تأویلی در دوره نزاریان را پشت سر گذاشته است.

در هر یک از این ادوار، مفهوم مهدویت متناسب با شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه، دچار دگرگونی‌هایی نظیر اعتقاد به غیبت اسماعیل بن جعفر یا فرزندش محمد بن

اسماعیل تا طرح ادعای مهدویت عبدالله المهدی و در ادامه تفسیرهای باطنی و غیرآخرازمانی از مهدی در اندیشه نزاریان الموت شده است.

این تنوع تفسیری نشان می‌دهد که مهدویت در اسماعیلیه مفهومی ایستا نبوده، بلکه به‌طور مستمر بازخوانی و بازتعریف شده است.

این تحولات صرفاً برآمده از پویش‌های درون‌مذهبی نبوده، بلکه عوامل بیرونی نیز نقشی اساسی در آن داشته‌اند؛ در واقع فشار سیاسی خلافت عباسی، رقابت‌های کلامی با دیگر شاخه‌های تشیع و اهل سنت، ظهور دولت‌های رقیب و تحولات اجتماعی و اقتصادی جوامع اسلامی همگی در جهت‌دهی به تفسیرهای اسماعیلی از مهدویت تأثیرگذار بوده‌اند.

در برخی دوره‌ها، مهدویت به ابزاری برای بسیج انقلابی و مقاومت سیاسی تبدیل شده و در دوره‌های دیگر مبنای مشروعیت‌بخشی به حکومت یا چارچوبی برای تبیین آموزه‌های تأویلی و فلسفی قرار گرفته است.

با وجود اهمیت این موضوع، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های موجود یا به توصیف کلی باورهای اسماعیلیان بسنده کرده‌اند یا تحولات اندیشه مهدویت را بدون توجه کافی به زمینه‌های تاریخی و کارکردهای اجتماعی آن بررسی نموده‌اند. بر این اساس، مقاله حاضر با رویکردی تاریخی-تحلیلی و با تکیه بر منابع متقدم و پژوهش‌های جدید، در پی آن است که ضمن تبیین سیر تطور مفهوم اندیشه مهدویت در اسماعیلیه، نقش عوامل بیرونی و درونی در شکل‌گیری این تحولات و پیامدهای آن را بررسی کند. این بررسی می‌تواند به فهم دقیق‌تر پویایی اندیشه‌های منجی‌گرایانه در اسلام و نسبت آن‌ها با قدرت، جامعه و تاریخ یاری رساند.

پژوهش حاضر با هدف تبیین سیر تاریخی تحول اندیشه مهدویت در میان اسماعیلیان از دوره‌های نخستین تا دوران معاصر انجام شده است. در این چارچوب، پژوهش

می‌کوشد با بررسی متون تاریخی و کلامی اسماعیلی و تحلیل زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری آن‌ها، گونه‌های مختلف برداشت از مهدویت در دوره‌های گوناگون این فرقه را شناسایی و تبیین کند؛ از تلقی‌های نخستین دربارهٔ مهدویت اسماعیل بن جعفر و فرزند او محمد بن اسماعیل گرفته تا برداشت‌های فاطمی از «امام»، «مهدی» و نیز تفسیرهای متأخر نزاریان از امام زنده و هدایتگر.

فرض اصلی پژوهش آن است که اندیشهٔ مهدویت در اسماعیلیه مفهومی ایستا و ثابت نبوده، بلکه در تعامل با شرایط تاریخی، سیاسی و اجتماعی هر دوره دچار تحول شده است. این تحولات هم در سطح تعیین مصداق مهدی و هم در سطح معنا و کارکرد این مفهوم قابل مشاهده است؛ به گونه‌ای که مهدویت در دوره‌های مختلف از صورت انتظار برای مهدی موعود به نظریه‌ای در باب امامت حاضر و کارکرد هدایتگر آن در جامعهٔ اسماعیلی تحول یافته است.

بررسی این روند می‌تواند نشان دهد که چگونه شرایط تاریخی، رقابت‌های مذهبی و نیاز به مشروعیت سیاسی در شکل‌گیری و بازتفسیر آموزهٔ مهدویت در میان اسماعیلیان نقش داشته است.

بیان مسئله

اندیشهٔ مهدویت در تاریخ اسلام و به‌ویژه در اسماعیلیه، یک مفهوم محوری و چندوجهی است که همواره تحت تأثیر عوامل تاریخی، اجتماعی و سیاسی قرار داشته است. تاریخچهٔ تبدیل این مفهوم از یک آموزهٔ صرفاً غیبی به یک سازوکار اجتماعی-سیاسی، به وضوح بیانگر تأثیرات عمیق این اندیشه بر جوامع اسلامی و ادبیات شیعه است (روحي میرآبادی، ۱۳۸۵، ۴۲).

اما سؤال اساسی این است که اندیشه مهدویت در اسماعیلیه چگونه و تحت تأثیر چه عوامل تاریخی، سیاسی و کلامی دچار تحول شده و این تحولات چه پیامدهایی برای ساختار فکری و سیاسی این فرقه به دنبال داشته است؟

بررسی این سؤال نه تنها به تحلیل سیر تطور تفکر شیعی منجر می‌شود، بلکه زمینه‌ساز فهم نحوه کارکرد مهدویت به عنوان ابزاری در خدمت قدرت‌های مختلف حاکم نیز خواهد بود.

فرقه اسماعیلیه به مثابه یکی از شاخه‌های اصلی تشیع، از قرن دوم هجری به این سو، با چالش‌های گوناگونی روبه‌رو بوده است (ایزدی، ۱۳۷۴/۳۳). این فرقه در گذر از دوران «پنهان‌کاری» به «حکومت فاطمی» و سپس به «تأویل و فلسفه» تلاش کرده تا مفهوم مهدویت را با توجه به تحولات تاریخی و نیازهای دینی خود بازتعریف کند. ادعای مهدویت عبدالله المهدی، نخستین خلیفه فاطمی و تحلیل تفسیرهای باطنی نظیر آنچه در دوران حسن صباح و امامان الموت دیده می‌شود، بیانگر پویایی و تطور مفهوم مهدویت در این مکتب است.

علاوه بر این، عوامل بیرونی مانند فشارهای سیاسی حکومت‌های عباسی و سلجوقی و رقابت‌های ایدئولوژیک بین شیعه و سنی نیز به بازتعریف و دگردیسی مهدویت در اسماعیلیه کمک کرده‌اند. از این رو، این پژوهش بر آن است که با رویکردی تاریخی-تحلیلی، به بررسی جایگاه مهدویت در مطالعات کلامی و سیاسی این فرقه از تشیع بپردازد و دریابد که چگونه این اندیشه، هم در جهت تثبیت قدرت سیاسی و هم در تحول فکری مورد استفاده قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

موضوع اندیشه مهدویت در اسماعیلیه از مباحث بنیادین در تاریخ اندیشه شیعی است، اما با وجود اهمیت بسیار، پژوهش‌های جامع و نظام‌مند درباره تطورات مفهومی و تاریخی آن بسیار اندک است. چنان که بیشتر تحقیقات موجود یا بر جنبه تاریخی اسماعیلیه تمرکز داشته‌اند و یا صرفاً از منظر کلامی و اعتقادی به اندیشه مهدویت در این فرقه پرداخته‌اند؛ در حالی که بررسی هم‌زمان «فرآیندهای تاریخی»، «عوامل مؤثر» و «پیامدهای فکری و سیاسی» مهدویت در این فرقه کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

بررسی پیشینه‌های موجود نشان می‌دهد که مطالعات انجام‌شده در این خصوص را می‌توان در چهار محور اصلی دسته‌بندی کرد:

۱. مطالعات تاریخی اسماعیلیه و شاخه‌های آن؛ مانند آثار ایزدی (۱۳۷۴) در «داعیان اسماعیلی در ایران» که بیشتر بر فعالیت‌های سیاسی و مذهبی داعیان فاطمی تمرکز دارد و به بُعد مهدوی این دعوت کمتر پرداخته است.

۲. مطالعات تطبیقی درباره مهدویت میان امامیه و اسماعیلیه؛ از جمله پژوهش محمداف (۱۳۹۰) در کتاب «مقایسه تطبیقی اندیشه مهدویت در اسماعیلیه و امامیه» که هر چند زمینه تاریخی مناسبی ارائه می‌دهد، اما تنها تا سده چهارم هجری را در بر می‌گیرد.

۳. تحلیل مهدویت در جنبش‌های سیاسی مانند قرامطیان و فاطمیان؛ چنان که روحی میرآبادی (۱۳۸۵) و فاضلی (۱۳۹۳) به این جنبه توجه کرده‌اند؛ با این تفاوت که اولی بر ادوار نخستین و دومی بر ابعاد اجتماعی و فرهنگی نزاریه متمرکز است و در هیچ یک پیوند میان عوامل و پیامدهای مهدویت به‌طور نظام‌مند تبیین نشده است.

۴. در پژوهش‌های جدیدتر نیز پژوهشگرانی مانند جاودان (۱۳۹۳) و بانک (۱۴۰۱)، موعودگرایی در شاخه‌های شیعی را بررسی کرده و ضمن اشاره به بویایی مفهوم

مهدویت در اسماعیلیه، آن را دچار گسست‌های تاریخی و تفسیری دانسته‌اند اما همچنان فاقد تحلیل جامع از نحوه تحول آن از دوران ستر تا عصر معاصرند.

در کنار این مطالعات، پژوهشگران خارجی نیز در تبیین زمینه‌های تاریخی و کلامی مهدویت اسماعیلی نقش اساسی داشته‌اند که آثارشان به فارسی نیز ترجمه شده است. از جمله:

۱. فرهاد دفتری (۱۳۷۵) در «تاریخ و عقاید اسماعیلیه» ترجمه فریدون بدره‌ای، سیر تطور فکری اسماعیلیه را بررسی کرده و به‌ویژه تحول ایده امام غایب را از جریان امامیه متمایز دانسته است.

۲. هاینس هالم (۱۳۷۷) در کتاب «فاطمیان و سنت‌های آموزشی و علمی آنان» ترجمه فریدون بدره‌ای نشان داده که چگونه آموزه مهدویت در اندیشه فاطمی به سازوکاری برای مشروعیت خلافت تبدیل شد.

۳. پل واکر (۱۳۸۳) در کتاب «پژوهشی در یکی از امپراتوری‌های اسلامی» ترجمه فریدون بدره‌ای، تفسیرهای تأویلی و باطنی نزاریان از مفهوم مهدی را تحلیل کرده است. این آثار در کنار پژوهش‌های فارسی، تصویری نسبتاً پراکنده ولی ارزشمند از تطور اندیشه مهدویت در اسماعیلیه ارائه کرده‌اند. با این حال هنوز پژوهشی که به‌صورت جامع، گونه‌شناسانه و تاریخی-تحلیلی به این موضوع پردازد، یافت نشده است.

تمایز و نوآوری پژوهش حاضر

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که مطالعه جامع درباره مهدویت در اسماعیلیه باید سه خلأ علمی را پر کند:

اولین خلأ موجود، جامع‌نگری تاریخی است که پژوهش حاضر همه دوره‌های تاریخی - از پیدایش نخستین شاخه‌های اسماعیلیه تا نزاریان معاصر - را در یک

چارچوب تحلیلی بررسی می‌کند؛ در حالی که اغلب آثار پیشین تنها یکی از مقاطع (فاطمی، نزاری، یا قرمطی) را مورد توجه قرار داده‌اند.

دومین خلأ، تحلیل هم‌زمان علل و پیامد رخدادهاست که باز هم این پژوهش برای نخستین بار رابطه چندسویه میان عوامل تاریخی (فشار سیاسی عباسیان و سلجوقیان)، زمینه‌های کلامی (مسئله امامت و غیبت) و پیامدهای سیاسی-اجتماعی را تبیین می‌کند. سومین خلأ، رویکرد گونه‌شناسانه و تطبیقی است که مهدویت اسماعیلی از منظر گونه‌های تاریخی (غیبت‌محور، ظهورمحور، انقلابی، باطنی و اصلاح‌گر) طبقه‌بندی شده و نسبت به اندیشه مهدویت در دیگر شاخه‌های تشیع، به‌ویژه امامیه مقایسه می‌شود. در نتیجه پژوهش حاضر با درهم آمیختن رهیافت تاریخی و تحلیل مفهومی، تصویری جامع از پویایی مهدویت در اسماعیلیه ارائه کرده و نشان می‌دهد که چگونه این آموزه در گذر زمان از مفهومی قدسی و آخرالزمانی به ابزار مشروعیت سیاسی و سپس به قرائتی عرفانی و معنوی در دوران معاصر تبدیل شده است.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با رویکردی تاریخی - تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌های پژوهش از طریق بررسی منابع تاریخی و متون کلامی اسماعیلی و نیز مطالعات معاصر درباره تاریخ و اندیشه اسماعیلیه گردآوری شده است.

در این چارچوب آثار نویسندگان اسماعیلی همچون قاضی نعمان، جعفر بن منصور یمن، حمیدالدین کرمانی و ناصر خسرو در کنار گزارش‌های تاریخی مورخانی مانند احمد مقریزی و نیز پژوهش‌های جدید محققانی چون فرهاد دفتری، هاینتس هالم و پل واکر مورد استفاده قرار گرفته است.

در واقع استفاده هم‌زمان از منابع داخلی اسماعیلی و مطالعات پژوهشگران معاصر امکان مقایسه و ارزیابی انتقادی داده‌های تاریخی را فراهم می‌کند.

داده‌های گردآوری‌شده با بهره‌گیری از روش تحلیل تاریخی و تحلیل محتوای کیفی بررسی شده‌اند. در این فرایند، مضامین مرتبط با مفهوم مهدویت در متون مختلف استخراج و در چارچوب زمینه‌های تاریخی و کلامی هر دوره تحلیل گردیده‌اند. بدین ترتیب تلاش شده تحول برداشت‌های اسماعیلی از مهدویت در پیوند با شرایط سیاسی و اجتماعی دوره‌های مختلف تبیین شود. در نهایت، با رویکردی گونه‌شناسانه، الگوهای متفاوت فهم مهدویت در دوره‌های مختلف تاریخ اسماعیلیه شناسایی و طبقه‌بندی شده است.

یافته‌ها و تحلیل تاریخی تطور اندیشه مهدویت در اسماعیلیه

اندیشه مهدویت در اسماعیلیه از آغاز شکل‌گیری این جریان تا دوره معاصر، دستخوش تحولاتی قابل توجه بوده است. بررسی منابع تاریخی و متون کلامی اسماعیلیه نشان می‌دهد که مفهوم مهدویت در این سنت فکری، همواره در تعامل با شرایط سیاسی و اجتماعی هر دوره دگرگون شده و از تصویری آخرالزمانی و انتظارمحور به برداشت‌هایی تأویلی، فلسفی و در نهایت اجتماعی تحول یافته است.

بر اساس تحلیل منابع تاریخی و آثار کلامی اسماعیلی، می‌توان سیر تطور این اندیشه را در پنج دوره اصلی بررسی کرد.

۱. دوره نخست: از وفات امام جعفر صادق علیه السلام تا غیبت محمد بن اسماعیل (قرن دوم و سوم هجری)

از جمله عوامل بروز اندیشه مهدویت با ظهور فرقه‌ای با عنوان اسماعیلیه، مسئله جانشینی امام پس از وفات امام جعفر صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ هجری بود. در این زمان بخشی از شیعیان به امامت موسی بن جعفر علیه السلام گرایش یافتند (امامیه) در حالی که گروهی دیگر با تأکید بر حقانیت فرزند بزرگ‌تر امام، یعنی اسماعیل بن جعفر، هسته‌های نخستین جریان اسماعیلیه را شکل دادند؛ با وجود این که در همان زمان حیات خود امام علیه السلام که موضوع جانشینی و زمزمه‌های جانشینی اسماعیل مطرح بود و به همین خاطر هم حضرت بعد از فوت اسماعیل، دستور تشیع علنی داده و بر مرگ این فرزند شاهد گرفتند (نوبختی، ۱۳۹۵، ۷۹).

در برخی گزارش‌های کهن فرقه‌نگاری آمده است که پیروان اسماعیل یا فرزند او، محمد بن اسماعیل معتقد بودند که خط امامت از طریق آنان ادامه یافته و امام موعود در نسل آنان تحقق خواهد یافت (اشعری قمی، ۱۳۶۱، ۸۴). به تدریج در میان برخی از این گروه‌ها این باور شکل گرفت که محمد بن اسماعیل همان «قائم» یا مهدی موعود است که در غیبت به سر می‌برد و در آینده ظهور خواهد کرد (هالم، ۱۳۷۷، ۱۹).

این اعتقاد بعدها در میان شاخه‌ای از اسماعیلیان که در منابع با عنوان «مبارکیه» شناخته می‌شوند تثبیت شد؛ گروهی که محمد بن اسماعیل را آخرین امام و مهدی منتظر می‌دانستند (اشعری قمی، ۱۳۶۱، ۸۷).

در این مرحله، مهدویت اسماعیلی با نوعی انتظار تاریخی و امید به ظهور منجی پیوند داشت. چنین برداشتی را می‌توان در بستر شرایط سیاسی آن عصر نیز تحلیل کرد؛ زیرا فشارهای سیاسی خلافت عباسی بر جریان‌های شیعی، زمینه‌ساز گسترش باور به غیبت و ظهور آینده امام در میان گروه‌های مختلف شیعه شد (دفتری، ۱۳۷۵، ۹۷).



۲. دوره دوم: عصر دعوت مخفی و جنبش قرمطیان (قرن سوم و چهارم هجری)

در قرن سوم هجری، دعوت اسماعیلی به تدریج در مناطق مختلف جهان اسلام گسترش یافت. شبکه‌ای از داعیان اسماعیلی در مناطقی مانند خوزستان، یمن، شام و بحرین فعالیت می‌کردند و آموزه مهدویت در تبلیغات آنان نقش محوری داشت (هالم، ۱۳۷۷، ۴۱). این تحرکات سرانجام به شکل‌گیری جنبش قرمطیان انجامید که یکی از مهم‌ترین جنبش‌های اجتماعی و سیاسی مرتبط با مهدویت در تاریخ اسماعیلیه به شمار می‌آید.

قرمطیان با تکیه بر انتظار ظهور مهدی و برقراری عدالت جهانی، در برابر خلافت عباسی به مخالفت برخاستند و نوعی آرمان‌گرایی اجتماعی و اقتصادی را تبلیغ کردند (دفتری، ۱۳۷۵، ۱۲۰). در این چارچوب، مهدی نه صرفاً منجی آخرالزمان، بلکه رهبری انقلابی تلقی می‌شد که باید نظم سیاسی موجود را دگرگون کند.

اوج قدرت قرمطیان در بحرین و احساء شکل گرفت و سبب شد آنان در سال ۳۱۷ هجری به رهبری ابوطاهر قرمطی به مکه حمله کنند و حجرالاسود را به احساء منتقل نمایند؛ واقعه‌ای که در منابع تاریخی اسلامی به تفصیل گزارش شده است (هالم، ۱۳۸۵، ۸۳).

با این حال، اقدامات خشونت‌آمیز قرمطیان و فاصله گرفتن آنان از دستگاه دعوت اسماعیلی سبب شد میان آنان و جریان اصلی اسماعیلیه شکاف پدید آید. در نتیجه بخشی از اسماعیلیان به سوی تفسیری معتدل‌تر و تأویلی‌تر از آموزه مهدویت گرایش یافتند (دفتری، ۱۳۷۵، ۱۳۷).



۳. دوره سوم: عصر خلافت فاطمی و مهدویت سیاسی (قرن چهارم تا ششم هجری)

با تأسیس خلافت فاطمی در شمال آفریقا در سال ۲۹۷ هجری به رهبری عبدالله المهدی، اندیشه مهدویت در اسماعیلیه وارد مرحله‌ای تازه شد. عبدالله خود را «المهدی بالله» خواند و ظهور دولت فاطمی را تحقق وعده الهی درباره ظهور مهدی معرفی کرد (مقریزی، ۱۹۹۱ م، ۲۱۲/۱).

در این دوره آموزه مهدویت، کارکردی سیاسی و مشروعیت‌بخش یافت و خلافت فاطمی با تکیه بر نسب علوی و جایگاه امام معصوم، نظامی دینی-سیاسی را بنیان نهاد. در گفتمان کلامی فاطمی، امام نه تنها رهبر سیاسی جامعه، بلکه مظهر علم باطنی و واسطه فیض الهی در عالم تلقی می‌شد (واکر، ۱۳۸۳، ۱۶۷).

متفکرانی مانند قاضی نعمان و حمیدالدین کرمانی در آثار خود کوشیدند مفهوم ظهور مهدی را در قالبی تأویلی تبیین کنند. در این نگاه، ظهور مهدی به معنای آشکار شدن حقیقت دین از طریق امام زنده و تحقق نظم الهی در جامعه انسانی است (واکر، ۱۳۸۳، ۷۲).

با وجود اقتدار سیاسی فاطمیان، اختلاف بر سر جانشینی پس از مرگ المستنصر بالله در سال ۴۸۷ هجری، به انشعاب بزرگ اسماعیلیه به دو شاخه نزاری و مستعلوی انجامید و زمینه تحولات بعدی را در اندیشه مهدویت فراهم کرد (دفتری، ۱۳۷۵، ۲۴۷).

۴. دوره چهارم: عصر نزاریان و تفسیر باطنی مهدویت (قرن ششم تا هشتم هجری)

پس از انشعاب اسماعیلیه و ظهور شاخه نزاری، حسن صباح در ایران رهبری این جریان را بر عهده گرفت و پایگاه‌های مهمی همچون قلعه الموت را سامان داد. در این مرحله، مفهوم مهدویت در اندیشه نزاریان بیشتر رنگی باطنی و معرفتی یافت (دفتری، ۱۳۷۵، ۳۴۵).

در آثار متفکران اسماعیلی، به‌ویژه ناصر خسرو، مفهوم امام به عنوان مظهر حقیقت الهی و واسطه هدایت معنوی انسان‌ها مطرح شده است. ناصر خسرو در آثار خود بر این نکته تأکید می‌کند که وجود امام برای هدایت باطنی انسان ضروری است و حقیقت دین از طریق تعلیم امام آشکار می‌شود (ناصر خسرو، ۱۳۷۲، ۱۱۸).

در این چارچوب، مهدویت بیش از آن که به معنای ظهور شخصی در پایان تاریخ باشد، به صورت حقیقتی دائمی در وجود امام زنده تفسیر شد. به تعبیر دیگر، در هر عصر امامی حضور دارد که مظهر هدایت الهی و استمرار حقیقت دین است (واکر، ۱۳۸۳، ۵۵).

۵. دوره پنجم: بازتعریف مهدویت در اسماعیلیه معاصر

در گفتمان اسماعیلی معاصر، امامت نه صرفاً مفهومی آخرالزمانی، بلکه نهادی زنده و پویا تلقی می‌شود که وظیفه آن هدایت جامعه در مسیر توسعه، عدالت اجتماعی و همزیستی فرهنگی است. از این منظر، مهدویت به جای انتظار ظهور منجی آینده، به معنای استمرار هدایت الهی در وجود امام حاضر فهم می‌شود. در دوره معاصر، به‌ویژه در میان نزاریان تحت رهبری آقاخان‌ها، مفهوم امامت و مهدویت با شرایط جدید جهان اسلام و تحولات مدرن بازتفسیر شده است. در این برداشت، امام زنده، محور هدایت دینی جامعه است اما نقش او بیشتر در قالب رهبری معنوی، فرهنگی و اجتماعی تبیین می‌شود (دفتری، ۱۳۷۵، ۲۷۹).

در مجموع، بررسی تاریخی اندیشه مهدویت در اسماعیلیه نشان می‌دهد که این مفهوم از انتظار ظهور منجی در دوره‌های نخست، به مهدویت سیاسی در عصر فاطمی، سپس به تفسیر باطنی و فلسفی در میان نزاریان و سرانجام به برداشت اجتماعی و

اصلاحگرانه در دوره معاصر تحول یافته است. این تحول بیانگر پویایی اندیشه اسماعیلی و توانایی آن در بازتفسیر مفاهیم دینی در مواجهه با شرایط تاریخی گوناگون است.

جمع بندی یافته ها

یافته های پژوهش نشان می دهد که اندیشه مهدویت در اسماعیلیه، در یک سیر تاریخی پویا، از مفهوم «مهدی غایب و منتظر» به ایده «امامت حاضر و مستمر» تحول یافته است. این تحول نه به صورت گسسته، بلکه در پیوند مستقیم با شرایط سیاسی، اجتماعی و فکری هر دوره شکل گرفته است. به طور خلاصه، این سیر تاریخی را می توان در قالب جدول زیر نشان داد:

دوره تاریخی	نوع مهدویت	ویژگی ها	کارکرد اصلی
قرن ۲ و ۳ هـ	مهدی غایب (اسماعیل یا محمد بن اسماعیل)	غیبت، انتظار ظهور	مقاومت در برابر سرکوب عباسیان
قرن ۳ و ۴ هـ	مهدی انقلابی (قرمطیان)	نسخ شریعت توسط قائم در هنگام ظهور، هدایت، قیام، عدالت خواهی	اعتراض اجتماعی
قرن ۴، ۵ و ۶ هـ	مهدی حکومتی (فاطمیان)	وفای به عهد، امام ظاهر، مشروعیت سیاسی	تثبیت خلافت
قرن ۶، ۷ و ۸ هـ	مهدی باطنی (نزاریه)	قطب عالم و واسطه فیض بودن امام، تأویل، فلسفه، امام حاضر	استمرار معنوی امامت
قرن ۱۹، ۲۰ و ۲۱ م	مهدی زنده و اصلاحگر	امام حاضر، رهبری اجتماعی	هدایت و اصلاح تمدنی

این سیر تاریخی نشان می‌دهد که اسماعیلیه، علی‌رغم انشعابات ظاهری، از انسجام درونی و ظرفیت بالایی برای بازتفسیر آموزه مهدویت برخوردار بوده و توانسته این مفهوم را متناسب با نیازهای هر عصر بازآفرینی کند (دفتری، ۱۳۷۵، ۲۷۹).

بحث و تفسیر

در این بخش، تطور مهدویت از سه منظر کلامی، فلسفی - باطنی و اجتماعی - سیاسی بررسی می‌شود:

۱. تفسیر کلامی: مهدویت به مثابه استمرار امامت

برخلاف امامیه که مهدی را امام دوازدهم و غایب می‌دانند، اسماعیلیه بر این باورند که زمین هیچ‌گاه از امام زنده و حاضر خالی نیست و امام در هر عصر، مظهر هدایت الهی است. در منظومه اعتقادی اسماعیلیه، مهدویت پیوندی ناگسستنی با مفهوم امامت دارد و جدا از آن تصور نمی‌شود (ابن حیون، ۱۹۹۶ م، ۶۲).

این دیدگاه بر آموزه «استمرار فیض الهی از طریق امام» استوار است؛ آموزه‌ای که در آثار کلامی فاطمی و نزاری به‌وضوح تبیین شده است (واکر، ۱۳۷۳، ۶۷).

در دوره‌های نخستین به‌ویژه تحت فشار سیاسی عباسیان، این اعتقاد به صورت مهدویت غایب و انتظار ظهور تفسیر شد؛ اما با تأسیس خلافت فاطمی، مهدویت در قالب امام ظاهر و حاکم بالفعل تحقق یافت.

پس از سقوط فاطمیان و در دوره نزاریه، این مفهوم بار دیگر تفسیر شد. ناصر خسرو در آثار خود، از جمله «زادالمسافرین» و «وجه دین»، مهدی را حقیقتی مستمر می‌داند که در وجود امام هر عصر جریان دارد و او را واسطه معرفت باطنی و هدایت معنوی انسان معرفی می‌کند (ناصر خسرو، ۱۳۷۲، ۱۱۸).

بر این اساس، مهدویت در نگرش کلامی اسماعیلیه، پیش از آن که وعده‌ای آینده‌محور باشد، نمادی از حضور دائمی امام در هستی است.

۲. تفسیر فلسفی و باطنی: از منجی تاریخی تا مظهر عقل کلی

از قرن ششم هجری به بعد، به‌ویژه در میان نزاریان، اندیشه مهدویت وارد مرحله‌ای فلسفی و تأویلی شد. متفکرانی مانند حمیدالدین کرمانی و ناصر خسرو با بهره‌گیری از مفاهیم نوافلاطونی، مهدی را در چارچوب نظام هستی‌شناختی عقل و نفس تفسیر کردند (کرمانی، ۱۹۶۱ م، ۵۵). در این نظام، عالم از مبدأ الهی تا جهان مادی، از طریق «عقل کلی»، «نفس کلی» و سپس «امام» سامان می‌یابد. مهدی در این چارچوب، امامی است که در پایان هر دوره، حقیقت باطنی دین را آشکار می‌سازد. از این‌رو «ظهور مهدی» به معنای کشف علم باطن و رفع حجاب از حقیقت شریعت تفسیر می‌شود نه وقوع حادثه‌ای صرفاً تاریخی.

این تفسیر فلسفی، مهدویت را از انتظار منفعلانه جدا کرده و آن را به مفهومی معرفت‌شناختی و عرفانی ارتقا داده است؛ تحولی که نقش مهمی در رشد عقل‌گرایی و تأویل‌محوری در اندیشه اسماعیلیه ایفا کرده است.

۳. تفسیر اجتماعی و سیاسی: مهدویت به مثابه مشروعیت و اصلاح

از منظر تاریخی، اندیشه مهدویت در اسماعیلیه همواره کارکردی اجتماعی و سیاسی داشته است (هالم، ۱۳۸۵، ۹۱). در عصر فاطمی، ادعای عبیدالله المهدی مبنی بر تحقق وعده ظهور، بنیان مشروعیت خلافت فاطمی را شکل داد و امام مهدی به‌عنوان رهبر دینی و سیاسی جامعه معرفی شد (مقریزی، ۱۹۹۱ م، ۲۱۲).

پس از سقوط فاطمیان، فقدان امام ظاهر موجب ایجاد بحران مشروعیت شد که نزاریان با تفسیر باطنی و تأکید بر امامت مستمر آن را جبران کردند. در دوره معاصر نیز با رهبری آقاخان‌ها، مهدویت بار دیگر بازتعریف شد و به مفهومی اصلاح‌گراانه و تمدنی تبدیل گردید. آقاخان چهارم، امام معاصر نزاریان، امامت را مبنای توسعه انسانی، آموزش، عدالت اجتماعی و همزیستی فرهنگی می‌داند (ضیایی، ۱۳۹۲، ۱۰۲). در این دیدگاه، انتظار مهدی نه به معنای تعلیق کنش اجتماعی، بلکه به معنای مشارکت فعال در تحقق عدالت و پیشرفت انسانی است.

۴. پیوند تطورات اندیشه مهدویت با عوامل تاریخی

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که سه عامل عینی در تحول مفهوم مهدویت نقش اساسی داشته‌اند: اولین عامل که یک عامل سیاسی شناخته می‌شود، سرکوب داعیان اسماعیلی توسط عباسیان، تعقیب شبکه دعوت پنهان و قتل یا حذف رهبران اولیه (مانند سرکوب جریان‌های قرمطی و تبلیغات ضد اسماعیلی در بغداد) بود که سبب شد مهدویت در دوره نخست به صورت غیبت و انتظار تفسیر شود (هالم، ۱۳۷۷، ۲۱) در مقابل، تأسیس خلافت فاطمی، مهدویت را به ابزار مشروعیت سیاسی تبدیل کرد. دومین عامل که عاملی اجتماعی به شمار می‌رود، با ایجاد نارضایتی اقتصادی و اجتماعی در مناطقی مانند بحرین و احساء، فقر گسترده و بی‌عدالتی، زمینه‌ساز شکل‌گیری برداشت انقلابی قرمطیان از مهدویت شد؛ برداشتی که به قیام‌های اجتماعی و حمله به مراکز قدرت انجامید (هالم، ۱۳۷۷، ۸۳).

عامل سوم با عنوان تطور درون‌مذهبی اسماعیلیه و تأثیر فلسفه نوافلاطونی، موجب انتقال مهدویت از سطح واقعه تاریخی به سطح حقیقتی معرفتی و هستی‌شناختی شد؛ تحولی که در آثار کرمانی و ناصر خسرو به‌روشنی قابل مشاهده است (دفتری، ۱۳۷۵، ۹۷).

۵. بررسی پیامدهای فکری و ساختاری

تحولات مفهوم مهدویت در اسماعیلیه پیامدهای قابل توجهی در دو سطح درون فرقه‌ای و برون فرقه‌ای برجای گذاشته است. این پیامدها نه صرفاً نظری، بلکه در بسیاری موارد مبتنی بر تحولات عینی تاریخی بوده و ساختارهای اجتماعی، سیاسی و معرفتی جامعه اسماعیلی را شکل داده‌اند.

۱. ۵. پیامدهای درون فرقه‌ای

۱. ۱. ۵. بروز انشعابات متعدد بر اثر اختلاف در مصداق مهدی

اختلاف بر سر تعیین «امام - مهدی» پس از امام جعفر صادق علیه السلام، منشأ اصلی شکل‌گیری شاخه‌های مختلف اسماعیلیه شد. توقف برخی گروه‌ها بر اسماعیل، پذیرش امامت محمد بن اسماعیل نزد دیگران و پس از آن ادعاهای مهدویت در جنبش‌های مستقلی همچون قرمطیان زمینه‌ساز تفرق درونی شد (دفتری، ۱۳۷۵، ۸۰). اختلاف پس از مرگ المستنصر بالله فاطمی (۴۸۷ق) نیز منجر به تقسیم اسماعیلیه به دو شاخه نزاری و مستعلوی گردید و شاخه دروزیان نیز با تأکید بر مهدویت و الوهیت الحاکم بامرالله شکل گرفت (دفتری، ۱۳۷۵، ۱۶۲).

۲. ۱. ۵. تکوین نظام فلسفی-تأویلی جدید با اثرگذاری گسترده

تحول مهدویت از سطح تاریخی به سطح باطنی، باعث شکل‌گیری سنت فلسفی-تأویلی منسجمی شد که در آثار حمیدالدین کرمانی، ناصر خسرو و مؤلفان فاطمی توسعه یافت (واکر، ۱۳۸۳، ۷۲). این نظام بعدها بر عرفان اسلامی و فلسفه اشراق، به‌ویژه در آثار سهروردی، تأثیر گذاشت؛ زیرا مفاهیمی چون نور، حجت، مراتب هدایت و تأویل باطنی

در اندیشه اسماعیلی، در شکل‌گیری برخی از مبانی حکمت اشراق و عرفان اسلامی بازتاب یافت (دفتری، ۱۳۷۵، ۲۴۵-۲۸۸).

۵. ۱. ۳. تقویت جایگاه امام زنده به‌عنوان محور وحدت و استمرار هدایت

گذار از «مهدی غایب» به «امام حاضر» موجب شد که در اسماعیلیه، پیوندی پیوسته و سازمان‌یافته میان امام و جامعه شکل گیرد. این امر به وحدت تشکیلاتی، استمرار دعوت و انتقال نسل به نسل تعالیم کمک کرد. همچنین برخلاف برخی جریان‌های شیعی که بر غیبت طولانی تکیه دارند، در دوره آقاخان‌ها، این ساختار به شبکه منسجم نهادهای اجتماعی، آموزشی و توسعه‌ای تبدیل شد (هالم، ۱۳۸۵، ۴۱).

۵. ۲. پیامدهای برون‌فرقه‌ای

۵. ۲. ۱. تأثیر بر گفتمان مهدویت در عالم تشیع

تأکید اسماعیلیه بر «باطن دین» و «امام مظهر حقیقت» باعث شد برخی مفاهیم فلسفی-نورانی آنان در آثار عرفای امامی بازتاب یابد. ایده‌هایی مانند «انسان کامل»، «نور محمدی»، «قطب» و «امام نوری» در آثار سهروردی، سید حیدر آملی و برخی شارحان ابن عربی قابل مشاهده است (نصر، ۱۳۹۹، ۱۴۶). این برداشت نشان می‌دهد که اندیشه اسماعیلی محدود به یک فرقه نیست، بلکه در فضای فکری تشیع اثرگذار بوده است.



۵. ۲. ۲. ارائه الگوی مهدویت اجتماعی و اصلاحگر در دوران معاصر

بازتفسیر مهدویت نزد آقاخان سوم و آقاخان چهارم باعث شد این مفهوم با ارزش‌های جدیدی مانند عدالت اجتماعی، توسعه انسانی، علم، آموزش و گفتگوی فرهنگی پیوند بخورد (دفتری، ۱۳۷۵، ۲۷۹).

در این رویکرد «انتظار مهدی» به کنش اجتماعی و تعالی جمعی تبدیل می‌شود نه انفعال سیاسی یا گوشه‌نشینی عرفانی.

تحلیل داده‌ها، شواهد تاریخی و متون اسماعیلی فرضیه‌های پژوهش را بر اساس قرائن مستند و قابل اتکا تا حد زیادی تأیید می‌کند. بازنگری حاضر، صرفاً به تکرار کلی عوامل سیاسی و اجتماعی بسنده نکرده، بلکه با تمرکز بر رخدادهای تاریخی مشخص، کارکرد این عوامل را در هر دوره تبیین کرده است.

۶. بازنگری در فرضیه‌ها

۱. ۶. فرضیه اصلی: پویایی و تحول مهدویت در همه ادوار اسماعیلیه

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم مهدویت در اندیشه اسماعیلیه، آموزه‌ای ایستا و ثابت نبوده، بلکه در پیوند مستقیم با شرایط تاریخی، سیاسی و فکری هر دوره به‌طور مستمر بازتفسیر شده است. در دوره ستر و دعوت مخفی (قرن دوم و سوم هجری)، فشار سیاسی عباسیان و تعقیب سازمان دعوت اسماعیلی موجب شکل‌گیری تصور «مهدی غایب» و انتظار ظهور نهایی شد. در مرحله بعد در بستر بحران‌های اجتماعی و اقتصادی مناطق بحرین و احساء، مهدویت به شکل قیام‌کننده و انقلابی قمرطیان ظهور یافت و به کنش مستقیم سیاسی انجامید. با تأسیس خلافت فاطمی، این آموزه وارد مرحله‌ای تازه شد و مهدویت در قالب امام ظاهر و حاکم بالفعل تحقق یافت و به منبع مشروعیت دینی-سیاسی حکومت بدل گردید.

پس از سقوط فاطمیان و در دوره نزاریه، با از میان رفتن امکان حکومت علنی، مهدویت بار دیگر بازتفسیر شد و به صورتی باطنی، فلسفی و تأویلی درآمد که در آثار متفکرانی چون ناصر خسرو و حمیدالدین کرمانی بازتاب یافت. این دگرگونی‌های پی‌درپی، شواهد روشنی بر پویایی درونی آموزه مهدویت در اسماعیلیه و سازگاری آن با اقتضائات تاریخی هر عصر فراهم آورده و فرضیه اصلی پژوهش را تأیید می‌کند.

۲.۶. فرضیه فرعی: تأثیر عوامل سیاسی و اجتماعی بر تغییر معنا و کارکرد مهدویت

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که عوامل سیاسی و اجتماعی، نه به صورت کلی و انتزاعی، بلکه از طریق رخداد‌های عینی در تغییر معنا و کارکرد مهدویت نقش تعیین‌کننده داشته‌اند. سرکوب گسترده داعیان اسماعیلی در دوره عباسی، فروپاشی امنیت شبکه دعوت و محدودیت‌های شدید فعالیت علنی، به تقویت گفتمان غیبت و انتظار انجامید. در مقابل، بحران‌های اجتماعی، نابرابری اقتصادی و نارضایتی عمومی در مناطق تحت نفوذ قرمطیان، موجب شکل‌گیری تفسیری عدالت‌خواه و انقلابی از مهدویت شد که به شورش‌های مسلحانه و تلاش برای تغییر نظم موجود انجامید. همچنین تأسیس دولت فاطمی و در اختیار گرفتن قدرت سیاسی، سبب شد مهدویت از یک آرمان آینده‌محور به ابزاری برای تثبیت مشروعیت حکومت و ساماندهی جامعه دینی تبدیل شود. در نهایت، در دوره معاصر، با تغییر ساختار قدرت و ظهور دولت‌های مدرن، مهدویت اسماعیلی در قالب الگویی اصلاحگر، اجتماعی و توسعه‌محور بازتعریف شد که بیش از کنش سیاسی مستقیم، بر آموزش، عدالت اجتماعی و بهبود کیفیت زندگی تأکید دارد. بر این اساس، فرضیه فرعی پژوهش درباره نقش عوامل سیاسی و اجتماعی در تحول مهدویت، با شواهد تاریخی روشن و مصداق‌دار تأیید می‌شود.

۷. تحلیل نهایی

تحول مفهوم مهدویت در اسماعیلیه نشان می‌دهد که این اندیشه نه یک آموزه اعتقادی ایستا، بلکه پدیده‌ای چندوجهی و پویاست که در هر دوره تاریخی به اقتضای شرایط سیاسی، اجتماعی و فکری بازتولید شده است. برخلاف امامیه که مهدی را شخصیتی غایب و آینده‌نگر می‌داند، اسماعیلیه بر حضور مستمر امام زنده و حاضر تأکید می‌کند و مهدویت را امری حضوری و جاری در تاریخ می‌داند. این اختلاف مبنایی، مسیر تحول مهدویت را در این دو شاخه بزرگ شیعی به‌طور چشمگیری متفاوت ساخته است: در امامیه، غیبت کبری پایان انتظار را به آینده‌ای نامعلوم موکول کرده است؛ اما در اسماعیلیه، چرخه امامت هرگز متوقف نمی‌شود و حضور امام در هر عصر، عین تحقق هدایت موعود دانسته می‌شود. همین اصل، بنیان پویایی و انعطاف‌پذیری اندیشه مهدوی اسماعیلی را شکل می‌دهد.

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که این مفهوم در طول تاریخ اسماعیلیه چهار مرحله بزرگ را پشت سر گذاشته است: مهدویت انتظار و ستر در قرون دوم تا سوم، مهدویت انقلابی و اجتماعی در جنبش قرمطیان در قرون سوم تا چهارم، مهدویت سیاسی و حکومتی در دوره فاطمیان در قرون چهارم تا ششم و در نهایت مهدویت باطنی، فلسفی و اصلاحگر در دوره نزاریه تا امروز.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که مهدویت در اندیشه اسماعیلیه پدیده‌ای ایستا و صرفاً آخرالزمانی نبوده، بلکه مفهومی تاریخی و پویاست که در تعامل با تحولات سیاسی، اجتماعی و فکری معانی متفاوتی یافته است. این پویایی بیانگر انعطاف‌پذیری ساختار کلامی اسماعیلیه در مواجهه با شرایط متغیر تاریخی است. اندیشه مهدویت در اسماعیلیه

از یک آموزه انتظاری و آینده‌محور، به یک فلسفه حضور دائمی و جاری در طول زمان تبدیل شده است؛ فلسفه‌ای که در هر دوره، ساختار فکری و اجتماعی جامعه اسماعیلی را سامان داده و هویت این مذهب را در تلاطم‌های تاریخی حفظ کرده است.

پیشنهاده‌ها

بر اساس تحلیل انجام‌شده، مسیرهای زیر می‌تواند جهت‌گیری پژوهش‌های آینده را روشن‌تر سازد:

۱. مطالعات تطبیقی میان اندیشه مهدویت در اسماعیلیه و دیگر فرق شیعی (امامیه، زیدیه، کیسانیه) با تمرکز بر نقش تاریخی مفهوم «حضور» در برابر «غیبت».
۲. بررسی میدانی تطورات اندیشه مهدویت در جوامع نزاری معاصر، به‌ویژه نقش امام زنده در نهادهای آموزشی، فرهنگی و توسعه‌ای شبکه آقاخانی.
۳. تحلیل تأثیر فلسفه نوافلاطونی و حکمت اشراقی بر بازتعریف مهدویت باطنی در آثار متفکران نزاری.
۴. مطالعات جامعه‌شناختی درباره کارکرد مهدویت در حفظ انسجام هویتی اسماعیلیان در بافت‌های چندفرهنگی و مهاجرتی.
۵. بررسی امکان بهره‌گیری از تجربه تاریخی اسماعیلیه در بازخوانی گفتمان مهدویت در دیگر شاخه‌های شیعی معاصر با تأکید بر اخلاق اجتماعی، عدالت و توسعه انسانی.

منابع * قرآن کریم

۱. ابن اثیر، عزالدین، **الکامل فی التاریخ**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۴ش.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد، **افتتاح الدعوة**، بیروت، دارالأضواء، ۱۹۹۶م.
۳. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، **المقالات و الفرق**. تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ش.
۴. ایزدی، محمد، **داعیان اسماعیلی در ایران**، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۴ش.
۵. جاودان، محمدرضا، «گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در تشیع»، **مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی**، ش ۲۵، ۱۳۹۳ش، صص ۴۴-۱۷.
۶. دفتری، فرهاد، **تاریخ و عقاید اسماعیلیه**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فرزاد روز، ۱۳۷۵ش.
۷. روحی میرآبادی، حسین، «مهدویت از دیدگاه اسماعیلیان و قرمطیان»، **تاریخ اسلام**، سال هفتم، ش ۲۷، پاییز ۱۳۸۵ش، صص ۹۲-۵۱.
۸. ضیایی، علی‌اکبر، **مقدمه‌ای بر شناخت اسماعیلیه در ایران و جهان اسلام**. تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲ش.
۹. فاضلی، سعید، «جنبش سیاسی اسماعیلیان نزاری و نسبت آن با هویت ایرانی و زبان فارسی»، **پژوهشنامه تاریخ اسلام**، ش ۴۵، ۱۳۹۳ش، صص ۳۲-۷.
۱۰. قاضی نعمان، محمد بن منصور، **التمهید فی أصول الدین**، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۵۱م.
۱۱. کرمانی، حمیدالدین، **الراحة و الامل**، بیروت، دارالفکر العربی، ۱۹۶۱م.
۱۲. محمداف، غلام‌رضا، **مقایسه تطبیقی اندیشه مهدویت در اسماعیلیه و امامیه**، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ش.
۱۳. المقریزی، احمد بن علی، **اتعاظ الحنفاء بأخبار الأئمة الفاطمیین الخلفاء**، قاهره، المكتبة الزهریة، ۱۹۹۱م.

۱۴. ناصر خسرو قبادیانی، **زادالمسافرین**، به تصحیح نادر نادرپور، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. نصر، سیدحسین، **سه حکیم مسلمان**، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۹ ش.
۱۶. نوبختی، حسن بن موسی، **فرق الشیعة**، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۵ ش.
۱۷. واکر، پل، **پژوهشی در یکی از امپراتوری‌های اسلامی: تاریخ فاطمیان و منابع آن**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فرزانه روز، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. هالم، هاینس، **فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنان**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فرزانه روز، ۱۳۷۷ ش.

